

بله؛ اما زمانی که تفسیر از شما خواسته شود؟

به موجب ماده ۱۸ آیین نامه داخلی شورای نگهبان نظر تفسیری شورای نگهبان با راجع رهبری یا با درخواست رئیس جمهوری، رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه یا یکی از اعضای شورای نگهبان صورت می گیرد. تعیین برخی شرایط درباره راجع سیاسی، مدیر و مدیر بودن عنوان تفسیر قانون اساسی ندارد. مثلاً تعیین سن نامزدها، تفسیر قانون اساسی نیست. قبلاً مجلس یکبار برای نامزدهای انتخابات سن تعیین کرده بود. شورای نگهبان ایراد گرفت که این اضافه کردن شرطی به شروط قانون اساسی است. عنوان یکسری قیود و شرایط، تفسیر نیست و اگر تفسیر نباشد، تقنین است. در سیاست‌های کلی انتخابات بر (تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص راجع سیاسی، مذهبی و مدیر و مدیر بودن نامزدهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان) تأکید شده است و سؤال اینجاست آیا مقصود سیاست‌های کلی، تعیین ملاک‌ها در قالبی است که در تفسیر شورای نگهبان می‌گنجد یا بیش از این.

آیا فقط شورای نگهبان مخاطب این بخش است یا قانونگذار هم می‌تواند خود را مخاطب این بخش از سیاست‌های کلی بداند؟

اگر مراد اموری باشد که با تفسیر قانون اساسی بشود مشکل راجع کرد، قطعاً مخاطب شورای نگهبان است. اما آن جایی که تفسیر نیست و تقنین و وضع قواعد الزام آور دیگری است، تردید دارم که شورای نگهبان مخاطب باشد. اینکه برخی پیشنهاد می‌دهند که سن و سوابق اجرایی و مدیریتی خاص تعیین شود، در قالب تفسیر قانون اساسی نمی‌گنجد.

یعنی راجع سیاسی را منحصر در مردوزن بودن نمی‌بینیم...

تنها مسأله در عنوان راجع سیاسی و مذهبی مرد یازن بودن نیست. وانگهی علاوه بر راجع سیاسی و مذهبی، سیاست‌ها تعریف دقیق مدیر و مدیر بودن نامزدهای ریاست جمهوری رامی‌طلبد.

مخاطب، شورای نگهبان است یا قانونگذار؟

اینجا شورای نگهبان ظاهر امر است.

بر چه اساسی فکر می‌کنید شورای نگهبان مخاطب است؟

دو برداشت وجود دارد. در سیاست‌های کلی آمده «تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص راجع سیاسی، مذهبی و مدیر و مدیر بودن نامزدهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان»؛ این عبارت «توسط شورای نگهبان» به «تعریف» برمی‌گردد یا «تشخیص»؟ اینجاست که دو برداشت به وجود می‌آید. به علاوه بستگی به روش تعیین دارد اگر تفسیر به معنای خاص باشد یعنی موضوع ماده ۱۸ شورای نگهبان است و الا به نحو غیر مستقیم مجلس هم مجوز مداخله می‌یابد.

پس اگر بگوییم «تعریف» در حیطه کار قانونگذار است و «تشخیص» به عهده شورای نگهبان، دیگر مخاطب، تعریف شرایط شورای نگهبان نیست؟

کار شورای نگهبان تشخیص مصداق است و تعیین قاعده کلی جز در قالب تفسیر اصل قانون اساسی از صلاحیت‌های عام مجلس شورای اسلامی است.

تلفی شخصی شما چیست؟

اگر مراد از این بند فقط در حدود تفسیر اصل قانون اساسی باشد، مخاطب فقط شورای نگهبان است؛ یعنی تفسیر کنید رجلی که گفته شده مرد است یا زن، چه نقشی در سیاست یا مذهب داشته باشد و امثال آن. اما اگر بیش از آن باشد، مثلاً به سن مشخص یا سابقه مدیریتی خاص و تحدید شده نظر داشته باشیم اگر مشکل مغایرت با قانون اساسی نداشته باشد دیگر فقط شورای نگهبان مخاطب نیست و مرجع این «تعریف و تشخیص» به قواعد عمومی و اگذار شده است. اگر مربوط به تفسیر باشد، به شورای نگهبان مربوط است و اگر غیر تفسیری باشد، به عهده قوه مقننه است. اما اگر شورای نگهبان وری تفسیر مجاز باشد قیودی هم بگذارد، راه‌برای این است که مجلس در این مورد قانونگذاری کند، باز می‌شود. زیرا قبلاً گفته می‌شد مجلس نمی‌تواند قیودی اضافه کند. اگر گفته شود تعیین کردن سن و سوابق،

اضافه کردن شرایط نیست، بلکه تعیین معیارهای عینی و عرفی «راجع سیاسی» یا «مدیر و مدیر بودن» است، مجلس می‌تواند در این باره قانونگذاری کند. زیرا مجلس شورای اسلامی صلاحیت اصلی و اولیه تقنین را دارد. بر اساس تفسیری که از قانون اساسی دارم، شورای نگهبان فقط می‌تواند مصادیق را تشخیص بدهد. معیارها اگر مشکل مغایرت با قانون اساسی مرتفع فرض شود مستلزم قانونگذاری است و طبق قانون اساسی اختیارات شورای نگهبان منصوص و محدود به موارد مصرح است. نامی نتوانیم در اختیارات شورای نگهبان توسعه بدهیم و هر جا هم که شک کردیم شورای نگهبان وظیفه اضافی دارد یا نه، اصل بر نبود آن است. بنابراین تصور من این است شورای نگهبان طبق قانون اساسی اختیار قاعده‌گذاری به این نحو ندارد. اما زمانی که مجلس قانونگذاری قاعده وضع کرد، شورای نگهبان می‌تواند بر اساس نظر تفسیری خود عمل کند.

در واقع در سیاست کلی شورای نگهبان یک مأموریت پسینی دارنده پیشینی و تعریف بر عهده قانونگذار است.

غیر از آنچه در قالب تفسیر قانون اساسی می‌گنجد.

آن هم متعلق به زمان بررسی مصوبه مجلس است؟

در مورد قانون اساسی خیر، همین الان و بدون سیاست‌های قانون مجلس هم اشخاصی می‌توانند از شورای نگهبان استفسار کنند که مثلاً طبق آیین نامه داخلی منظور قانون اساسی از «راجع سیاسی» چیست. اگر بگویید مردوزن هر دو یا فقط مرد، آن موقع تفسیر شورای نگهبان است و در ابتدا خود شورای نگهبان این کار را می‌کند.

دولت می‌خواهد بر اساس سیاست‌های کلی لایحه بدهد؛ در این لایحه امکان تعریف معیارها هم وجود دارد؟

به نظر من با توجه به اینکه در سیاست‌های کلی بر «تعیین دقیق معیارها و شاخص‌ها و شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان در چارچوب قانون اساسی» تأکید شده است، چون شورای نگهبان قدرت قانونگذاری ندارد، می‌تواند راه‌برای راجع دخالت و تقنین توسط مجلس شورای اسلامی باز کند. در نتیجه دولت هم می‌تواند در لایحه‌اش این تعریف را منظور کند منتها شورای نگهبان در مقام بررسی مغایرت یا مغایرت نداشتن به تفسیر خود از راجع سیاسی اتکا دارد.



۳۷ سال است کلمه «راجع سیاسی» محل بحث است؛ چرا تاکنون با همه اهمیت و حساسیت موضوع، شورای نگهبان در این باره تفسیری ارائه نکرده است؟

طبق اصل ۹۸ قانون اساسی در نظر تفسیری باید اکثریت قوی شکل بگیرد و تصویب سه چهارم ضرورت دارد. در مواردی تا زمانی که بحثی پخته نشده و عقیده غالب پیدا نشود، زمینه برای دادن نظر تفسیری فراهم نیست. مباحثاتی که در مجامع علمی و فقهی است، باید آنقدر تکرار شود و به اصطلاح جا بیفتد تا اکثریت ۹ نفره اعضا به یک تفسیر برسند. شاید در این مدت نصاب یک نظر تفسیری تا الان به دست نیامده است؛ البته ظاهر آخام‌ها ثبت نام کردند گرچه صلاحیت شان احراز نشده است. برای ثبت نام خانم رویه‌ای وجود داشته و موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

در ادوار گذشته خانم‌ها در انتخابات ثبت نام کردند اما هیچ‌گاه اعلام نشده به این دلیل که خانم هستند، در صلاحیت شده‌اند.

قانون به کسی که در صلاحیت شده این اختیار را داده است که دلیل رد صلاحیتش را بدهد.

به هیچ‌کدام از این‌ها نگفتند چون خانم بودید، در صلاحیت شدید. نظر خودتان راجع به «راجع سیاسی» چیست؟ در جریان تدوین قانون اساسی کلمه «مرد» مطرح بود که رأی نمی‌آورد و بعدواژه «راجع» جایگزینش می‌شود. بنابراین خیلی‌ها تعبیری می‌کنند مراد قانونگذار از «راجع» بحث جنسیت نبوده است.

بعد از اینکه الفاظ قانون نگارش شد، مانند تیری است که از کمان رها می‌شود. مراجعه به مذاکرات قبلی، اگر با ظاهر الفاظ قانون سازگار نباشد، خیلی به ما کمک نمی‌کند. ممکن است آنها قصد دادن پیامی را داشته باشند، اما در بیان قصدشان چندان موفق نباشند. بنابراین باید دید ظاهر چیست، چون شورونکر دیم، نمی‌توانم در این باره نظر قطعی بدهم اما به عنوان حقوقدان قیاد در این باره کمی فکر کردم. گرچه توانایی خانم‌ها در اداره امور کشور و مداخله در سرنوشت سیاسی کشور قابل توجه انکار نشدنی است، ولی من فعلاً یک مقدار در اینکه

ظاهر لفظ «راجع سیاسی» بر خانم‌ها صادق باشد، مشکل دارم. اما باید مباحثات آینده شورای نگهبان را ببینیم؛ شاید برخی همکاران ما مباحثات و دلایل قوی تری داشته باشند. ولی در حال حاضر اطلاق لفظ راجع سیاسی بر خانم‌ها را دشوار می‌بینم. البته این برداشت من از متن قانون اساسی است و گرنه خانم‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجرایی از جمله ادوار مجلس شورای اسلامی حضور دارند. باید توجه داشت اطلاق «راجع سیاسی» به زنان و امکان رئیس جمهوری شدن آنان، مسأله‌ای فقهی است. در مسائل فقهی هم باید دید مستند به اجتهاد زد یا تقلید کرد. به نظر می‌رسد در این زمینه تاحدی تأمل لازم است. فعلاً بر اساس این الفاظ برای من سخت است خانم‌ها را در این دایره راجع سیاسی و مذهبی قرار بدهم. باید منتظر باشیم زیرا ممکن است در آینده کسی دلیل قوی تری داشته باشد.

تب و تاب این مسأله زیاد است؛ گذشته از این خانم‌هایی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، حضورشان در عرصه مدیریتی رفته رفته بیشتر می‌شود. اصلاح طلبان و طیفی از اصولگرایان تحول خواه همیشه مدافع حضور حداکثری زنان در عرصه‌های سیاسی و مدیریتی تا سطح ریاست جمهوری بوده‌اند؛ اما اصولگرایان چنین اعتقادی نداشته‌اند و این اواخر اندکی مواضع خود را تعدیل کرده‌اند. آیا مطرح نشدن موضوعی تا این درجه اهمیت در شورای نگهبان و ارائه تفسیر درباره آن، به سلیقه سیاسی اکثریت اعضای شورای نگهبان بر نمی‌گردد؟

اگر به تاریخچه نظرات شورای نگهبان نگاه کنید، می‌بینید بعضی جاها از این نهاد نظر استفساری خواسته شده که اعلام کردند که مابه نظر تفسیری نرسیدیم. به اعتقاد من تصمیم‌گیری درباره برخی از مسائل به فراموش شدن بستر، گذشت زمان و جافتادن موضوع بستگی دارد. علاوه بر این موارد، همان‌طور که پیشتر گفتیم این موضوع یکی سابقه فقهی قابل توجه نیز دارد. در مسائل فقهی، موارد اختلافی کم نداریم و مصادیق اختلافی هم خیلی به این جناح و آن جناح نباید گره بخورد. صاحب نظران فقهی درباره‌ی مسائل بخصوص در فقه سیاسی با هم اختلاف نظر دارند. کشور ما نیز فقه سیاسی جوانی دارد؛ چون تنها سی و اندی سال است که درگیر این مسائل شده‌ایم خیلی از مسائل هنوز تعیین تکلیف نشده است. حتی در مورد مفهوم اساسی تری مانند «قانون» و حکومت قانون به برداشت و تصمیم واحدی نرسیدیم. برای پرداختن و ورود به بعضی موضوع‌ها لازم است زمان بگذرد؛ مسأله مورد بحث قرار بگیرد تا به اصطلاح این میوه برسد و کفه ترازوی تئوریک و نظری، به سمتی سنگینی کند.

نمی‌شود توقع داشت درباره مسأله‌ای مانند اینکه سابقه تاریخی قابل توجهی دارد، عجل‌والله تصمیم گرفته شود. چه بسا سکوت کردن عین صواب باشد و بهتر از اینکه تصمیم غیر قابل برگشتی اتخاذ شود. به نظر می‌رسد باید اجازه دهیم بحث در همین بستر پخته شده و نگاه‌های رسمی فقهی مخصوصاً در زمینه فقه حکومتی و سیاسی به سمتی سنگینی کند تا امکان یک اعلام نظر سنجیده فراهم شود. بنابراین اگر از من بپرسید آیا امروز فرصت مناسبی است که کار را تمام کنیم، به نظر من شاید هنوز هم زود است برای تعیین معیارهای «راجع سیاسی» دنبال تفسیر مرد یازن بودن باشیم.

۳۷ سال از انقلاب می‌گذرد، شورای نگهبان هنوز تکلیفی در این باره ندارد؟

به ما گفته‌اند «معیارهای دقیق» را تعیین کنیم؛ این «معیارهای دقیق» می‌تواند ناظر به مواردی باشد که نسبت به آن اتفاق نظر داشته و می‌توانیم نظر غالبی را ارائه کنیم. ممکن است در تعیین بعضی موارد به نتیجه نرسیم. شاید به بهانه سیاست‌های کلی، زمینه تصمیم‌گیری در این باره فراهم بشود؛ من نفی نمی‌کنم اما شاید تأمل بیشتر به نفع ما باشد.

به خاطر مسائل فقهی یا مسائل روز؟

ما به عنوان مسلمان شیعه برای تصمیمات خود باید حجت شرعی داشته باشیم؛ به این معنا که یا بر اساس نظر اجتهادی خود به یک استنباط و نتیجه‌گیری برسیم یا اینکه تقلید کرده‌ایم و از یک مرجع درباره جواز حضور زنان در یک منصب سیاسی ویژه حکم داشته باشیم. به اعتقاد من رسیدن به یک حجت شرعی در این باره فعلاً دشوار است و اگر بقیه هم مثل من فکر کنند، چه بسا بهتر باشد الان درباره‌اش صحبت نکنیم.

اگر مجلس در جریان قانونگذاری بگوید «راجع سیاسی» اعم از زنان است چه می‌شود؟

آنجا شورای نگهبان مجبور است اظهار نظر کند.

بخش دیگر سیاست‌های کلی به صورت مستقیم شورای نگهبان را مخاطب قرار داده است؛ بند ۱۱ این سیاست‌ها بر نظرات شورای نگهبان بر فرآیندها، ابعاد و مراحل انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری از جمله تأیید نهایی صلاحیت داوطلبان، رسیدگی به شکایات و تأیید یا ابطال انتخابات به منظور تأمین سلامت انتخابات، جلب مشارکت حداکثری و تأمین حقوق داوطلبان و رأی‌دهندگان با تعیین سازوکارهای شفاف، زمان بندی شده و اطمینان بخش و فراهم کردن حضور داوطلبان یا نمایندگان